

مغولان و سرنوشت فرهنگی ایران

مجموعه تحقیقات تاریخی - فلسفی

۱۳۹۵/۰۵/۱۱

دکتر کریم مجتهدی

www.ketab.ir



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، ۱۳۹۵



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، صندوق پستی ۶۴۱۹-۱۴۱۵۵، تلفن: ۳-۸۸۰۴۶۸۹۱، فکس: ۸۸۰۳۶۳۱۷

مغولان و سرنوشت فرهنگی ایران

مجموعه تحقیقات تاریخی - فلسفی

مؤلف: دکتر کریم مجتهدی
مدیر انتشارات: ناصر زعفرانچی
ویراستار: محمد منصور هاشمی
صفحه آرا: معصومه دلداردیل
مستول فنی: عرفان بهاردوست
تألیف برای جلد: فرزانه صادقیان
ناصر چاپ: مجید اسماعیلی زارع
چاپ اول: ۱۳۹۵
شماره اول: ۵۰۰ نسخه
چاپ و صحافی: غدیر

حق چاپ برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محفوظ است.

سرشناسه: مجتهدی، کریم، ۱۳۰۹ -
عنوان و نام پدیدآور: مغولان و سرنوشت فرهنگی ایران: مجموعه تحقیقات تاریخی - فلسفی /
کریم مجتهدی.
مشخصات نشر: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری: ۳۹۵ ص: مصور (بخشی رنگی).
شابک: 978-964-426-909-7
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: کتابخانه.
یادداشت: نمایه.
موضوع: ایران - تاریخ - مغول و ایلخانان، ۶۱۶-۷۵۶ ق.
موضوع: مغولان - تاریخ
Mongols - History
Iran - History - Mongols and Khanids, 1258 - 1355
شناسه افزوده: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ م/۳۹۵۳ DSR
رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۶۲
شماره کتابشناسی ملی: ۴۵۳۳۳۷۸

فهرست

۹		مقدمه
۲۱		مختصری درباره چنگیزخان و ایلخانان ایران
۲۳		چنگیزخان
۳۸		درگیری با خوارزمشاهیان
۴۲		جلال الدین خوارزمشاه
۴۷		اخلاف چنگیزخان
۴۸		هولاکو
۵۴		لشگرکشی های هولاکو
۵۹		آخرین سالهای عمر هولاکو
۶۰		آباخان
۶۵		تگودار
۶۷		ارغون
۶۸		سفارت رابن سوما در کشورهای اروپایی
۷۲		گیخاتو و بایدو
۷۵		سلطنت غازانخان
۸۱		سلطنت اولجایتو
۸۵		سلطنت ابوسعید بهادر
۸۷		پایان کار ایلخانان ایران
۸۸		سیاست، دین و اعتقادات متفرقه در دوره ایلخانان
۱۰۰		تبریز بایتخت ایلخانان

آثار تاریخی شهر مراغه، بر حسب گزارش‌های آندره گدار، معمار و باستان‌شناس	فرانسوی	۱۰۵
مختصری درباره آندره گدار		۱۰۷
آرامگاه قرمز		۱۱۱
آرامگاه مدور استوانه‌ای شکل در جنب آرامگاهی که اصطلاحاً منسوب به مادر هولاکو است		۱۱۴
آرامگاه اصطلاحاً منسوب به مادر هولاکو		۱۱۵
آرامگاه اولجایتو خدابنده		۱۲۳
آرامگاه غناریه		۱۲۴
برج کوه		۱۲۷
رصدخانه راغه		۱۲۸
حماسه و عرفان سنت ایرانی و قدرت حکومتی ایلخانان		۱۳۲
I. احیای تخت ایلخان (شیراز)		۱۳۶
II. موضوع‌هایی از شاهنامه در قصر مغلی تخت سلیمان		۱۴۲
الف: صحنه‌های تصویری از ساهنا		۱۴۳
ب: کاشی‌های نوشته شده		۱۴۴
III. ایلخانان و تراث ایران باستان		۱۴۵
IV. مجد و شکوه ایران باستان		۱۵۰
جریان پیشروی مغول در اروپا و سفر کارپینی، اولین نماینده پاپ به مغولستان	۱۵۶	
اجلاس لیون		۱۶۴
زندگی‌نامه ژان دو پلان کارپینی و سفرنامه او		۱۶۶
۱- آندره لونژومو		۱۷۲
۲- آسلن اهل لمباردی		۱۷۴
۳- لوران اهل پرتغال		۱۷۶
۴- بنوا اهل لهستان		۱۷۶
از گیوم اهل روبروک تا مارکو پولو		۱۷۸
I. سفر گیوم اهل روبروک به امپراطوری مغول		۱۷۸
ملاقات با امپراطور (در سوم ژانویه ۱۲۵۴م)		۱۸۲
II. مارکو پولو		۱۸۸
بندر ونیز، مهمترین مرکز تجاری اروپا		۱۹۰
زندگی‌نامه مارکو پولو		۱۹۳

فهرست مطالب ۷

۱۹۷.....	خاطرات مارکو پولو.....
۲۰۱.....	توضیح مختصر درباره سفر مارکوپولو.....
۲۰۴.....	تأثیر مارکو پولو.....
۲۰۸.....	مفهوم وزارت و رجال ایرانی در خدمت ایلخانان مغول.....
۲۲۳.....	خواجه نصیرالدین طوسی.....
۲۲۴.....	زندگینامه.....
۲۳۵.....	آثار و افکار.....
۲۳۸.....	۱- تجرید الاعتد.....
۲۴۴.....	کتاب تجرید "عتقا.....
۲۴۷.....	منطق.....
۲۴۹.....	وجودشناسی.....
۲۵۴.....	اخلاق.....
۲۵۶.....	اخلاق محتشمی.....
۲۵۸.....	۱- ترجمه الادب الوحیز للولد الصغیر.....
۲۵۹.....	۲- رساله تولا و تبرا.....
۲۶۴.....	اخلاق ناصری.....
۲۶۶.....	اوصاف الاشراف.....
۲۶۶.....	آغاز و انجام.....
۲۷۸.....	سهام خاندان جوینی در تاریخ ایران.....
۲۸۳.....	محمد بن محمد شمس‌الدین جوینی.....
۲۸۵.....	عظامک جوینی.....
۲۸۶.....	اقدامات عظامک جوینی.....
۲۸۷.....	تاریخ جهانگشا.....
۲۸۹.....	آیا کتاب جهانگشا متضمن نوعی فلسفه تاریخ است؟.....
۲۹۳.....	تاریخ و صاف.....
۲۹۵.....	خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی.....
۲۹۵.....	زندگینامه.....
۲۹۹.....	جامع التواریخ.....
۳۰۲.....	منابع کتبی.....
۳۰۳.....	منابع شفاهی.....
۳۰۳.....	توضیحات.....

۳۰۷	دو مستشرق اروپایی که درباره خواجه رشیدالدین تحقیق کرده‌اند
۳۰۷	۱- مارک اتین کاترمر
۳۰۸	۲- کارل یان - امیل اوسکار
۳۱۱	منابع تاریخ فرنگ در کتاب جامع التواریخ
۳۱۶	قطب الدین شیرازی و علامه حلی
۳۱۷	I. قطب‌الدین شیرازی
۳۲۱	آثار قطب‌الدین شیرازی
۳۲۵	II. علامه حلی
۳۲۶	زندگیناه
۳۳۰	تکمله (تا بدین اوجی)
۳۳۲	درباره بعضی اوصاء - منصبان دیگر ایلخانان
۳۳۲	۱- امیر بوقا
۳۳۴	۲- سعدالدوله ابهری وزیر دیو ارغون
۳۳۷	۳- صدرالدین زنجانى وزیر نیجاتو غازان
۳۴۰	۴- جمال‌الدین زنجانى وزیر بایدو تا سال ۹۵ هـ ق
۳۴۰	۵- شرف‌الدین سمنانى وزیر غازان
۳۴۰	۶- جمال‌الدین دستجردانى، وزیر مالی بایدو و غازان
۳۴۰	۷- سعدالدین وزیر غازان و اولجایتو
۳۴۱	۸- تاج‌الدین علیشاه گیلانى، وزیر اولجایتو و ابوسعید
۳۴۳	۹- صائن وزیر ابوسعید
۳۴۳	۱۰- دمشق‌خواجه وزیر ابوسعید تا سال ۷۲۷ هـ ق
۳۴۳	۱۱- غیاث‌الدین فرزند رشیدالدین فضل‌الله وزیر ابوسعید تا سال ۷۳۶
۳۴۵	«یاسا»های غازان خان برای حل مشکلات عصر خود
۳۵۲	چند نکته پایانی
۳۷۷	عکس‌ها
۳۸۹	فهرست اعلام

مقدمه

شخصیت انسان الزاماً نتیجه وقایع زندگی او نیست، بلکه اراده و نیروی روحی او نیز در این امر دخیل و سیار دربر است. به همان صورت می‌توان تصور کرد که فرهنگ یک ملت به وسیله وقایع و حوادث تاریخی، تحمیلی ساخته نمی‌شود، بلکه این فرهنگ عمیقاً نتیجه جهد و کوشش مردم و مقاومت است که آنها در برابر این حوادث از خود نشان می‌دهند. مسلماً یک قوم اگر در قبال مرقیت نامساعد نتواند خود را احیا و بازسازی کند، لامحاله نابود و از پهنه تاریخ برکنار خواهد شد. این بازسازی نه فقط نیازمند اراده و شهامت عملی است، بلکه برای اینکه به نتیجه مطلوب برسد، باید بر اساس تأمل و تدبیر انجام گیرد. از این لحاظ مسلم است که نباید به تاری گذشته خود بالید و یا از وقایع ناگوار آن دچار تأسف شد، بلکه باید در درجه اول وقایع تاریخی را به دقتی شناخت و درباره آنها با عینیت، تأمل و قضاوت کرد. البته منظور از عینیت، شیئت نیست. عینیت در هر علمی، اعم از ریاضی، طبیعی و انسانی، صفت ذهن سالم است و با ریس خاص آن علم سنخیت دارد؛ به همین دلیل گاهی حتی نباید به چشم خود اکتفاء و اعتماد کرد بلکه باید صاحب نظر شد تا سلامت ذهن را تضمین کرد.

تحقیق حاضر جنبه میان‌رشته‌ای دارد که به نحوی در آن در درجه اول به تاریخ ایران توجه شده ولی از آنجا که رشته اصلی نگارنده فلسفه و آن هم فلسفه غرب است، به ناچار در کل این نوشته نگاه تاریخی به نحوی همراه با تأمل فلسفی بوده است. البته نزدیک‌سازی تاریخ و فلسفه به سهولت میسر نمی‌شود، زیرا به معنایی فلسفه حب حکمت و تاریخ روایت گذشته است. فیلسوف تا حدودی مستقل از زمان و مکان به تأمل

می‌پردازد، ولی مورخ خود را درجه اول مقید به زمان و مکان معین می‌کند و در واقع تابع این شرایط بنیادی می‌شود. در میان علوم انسانی، تاریخ جزئی‌ترین رشته محسوب می‌شود زیرا به وقایعی می‌پردازد که یک بار بیشتر رخ نمی‌دهند و غیرقابل تکرارند. مورخ با این وقایع بعینه روبه‌رو نمی‌شود، بلکه آنها را با مطالعه و تحلیل اسناد و مدارک باقی مانده از گذشته و احياناً گواهی و شهادت افرادی که در همان دوران زندگی کرده‌اند شناسایی می‌کند. البته فلسفه - بدون اینکه الزاماً جزو علوم انسانی و یا علوم تحصیلی دیگر باشد - کلی‌تر از نمونه شناخت است و بدون اکتفاء به محسوسات، مستقلاً به تأمل می‌پردازد. فلسفه حتی با معقولات اولیه سر و کار ندارد و بیشتر نظر به معقولات ثانویه دوخته و بر اساس آنها به تفکر می‌پردازد. به سبب کلی بودن فلسفه و توجه به جزئیات در تاریخ، آن دو به ناچار در یک خط افقی در دو قطب متقابل انتهایی قرار می‌گیرند و به نظر می‌رسد که سنخیت واقعی با یکدیگر نمی‌توانند داشته باشند.

از طرف دیگر فراموش نباید کرد که در منطق صوری سنتی که به عنوان علم آلی از آن استفاده می‌شود، برای استدلال تمثیلی چهار زیادی قائل نیستند. با این حال در تاریخ به ناچار براهین و استدلالها، بیشتر بر سبب روش تمثیلی انجام می‌گیرند و سعی می‌شود با رفتن از یک امر جزئی به جزئی دیگر، علت خاصی به دست آید و از رهگذر آن با تبیین علّی وقایع قانونی کلی حاصل شود. البته در علوم انسانی به هر ترتیب قانون محض کلی به معنایی که در ریاضیات و طبیعیات هست وجود ندارد و به جاء آن باید صرفاً به احتمال مقرون به یقین اکتفاء کرد.

با وجود اختلاف اجتناب‌ناپذیر میان دو رشته تاریخ و فلسفه که از آن سخن گفتیم، به هر ترتیب عملاً آن دو رشته با یکدیگر همکاری دارند و این خود بسیار مغتنم است. به این دلیل به نحو موجه می‌توان از فلسفه تاریخ و همچنین از تاریخ فلسفه سخن گفت. البته اگر احتمالاً تا حدودی به افکار هگل نظر داشته باشیم، حتی می‌توانیم به نحوی آن دو را در یکدیگر ادغام کنیم، چه در نظام فکری این فیلسوف از لحاظی، از یک طرف فلسفه در تاریخ خود حیات و نشاط می‌یابد و از طرف دیگر تاریخ نیز از آنجا که در تحولات مستمر خود موجب آگاهی و آزادی بیشتر انسان می‌شود، جنبه فلسفی پیدا

می‌کند. فلسفه خواه‌ناخواه چه قبل از شروع تحقیقات مورخ و چه بعد از آن تحقیقات، همیشه به عنوان یک فرضیه مبهم در ذهن مورخ وجود دارد؛ از این لحاظ خواه‌ناخواه تاریخ و فلسفه در قلمرو واحدی می‌توانند فعالیت داشته باشند. در منطق هگل همانطور که می‌دانیم، امر واقع و امر معقول در مسیر حرکتی خود به سوی یکدیگر سوق پیدا می‌کنند.

آوردن اسم هگل در مقدمه این کتاب به هیچ وجه به این معنا نیست که نگارنده با نظریه تاریخ او، مو به مو موافق و یا برعکس کاملاً مخالف باشد، این نظریه اگر در نیمه اول قرن نوزدهم تا حدودی با استقبال روبه‌رو شده، ولی بعداً از هر لحاظ مورد انتقاد قرار گرفته است. امروزه در رشته تاریخ بیشتر به شناخت دقیق همان جزئیات توجه می‌شود و نیازی نمی‌یابند که روش بدل عقلانی^۱ نوع هگل را در این مطالعات اعمال کنند. البته اگر روش هگل به نحو سنجشی با سهل‌انگاری به کار رود، مانع از فهم درست واقعیت حوادث تاریخی می‌شود؛ مثلاً اینکه متفکران پدیدارشناسی^۲ سنت هوسرل^۳ نشان داده‌اند گاه با مؤول کردن پدیدارها به روش تاریخی، ماهیت آنها خلط و مخدوش می‌شود. با این حال به عقیده نگارنده در نفی و یا اثبات ارزش نظریه تاریخی هگل نباید افراط-گویی کرد و اساساً وقتی که نام فیلسوفی را به زبان یا به قلم خود می‌آوریم، منظور هیچگاه الزاماً تأیید حرفهای او نیست. به هر ترتیب کتاب تاریخی را البته باید در درجه اول بر اساس اسناد و مدارک معتبر و اصیل شناسایی کرد و باید از استادان بزرگ متخصص رموز تحقیق و تتبع را فرا گرفت.

از طرف دیگر اگر مورخی، اعم از تازه‌کار و یا حتی باسابقه، تصدیق کند که با کنار گذاشتن نظرات متفکران بزرگی چون هگل و بسیاری دیگر می‌توان به نتایج بهتری رسید، او هم به ناچار دچار اشتباه شده است. زیرا شناختن افکار فیلسوفان - بدون اینکه الزاماً در تمام موارد و یا حتی در هیچ موردی با آنها موافق باشیم - باز افق ذهنی و امکانات نظرگاه محقق را - در هر رشته‌ای که باشد - وسیع و غنی می‌کند و بیش از پیش بر انگیزه او در

1 . Dialectique

2 . Phénoménologie

3 . Husserl(E)(1859-1938)

مطالعه و تحقیق می‌افزاید. ارزش فلسفه در درجه اول از همین جنبه آموزشی آن ناشی می‌شود و هیچ رشته‌ای نباید خود را از آن بی‌نیاز و مستغنی بداند. گویی فلسفه لامحاله ضامن عمق و کیفیت کار تحقیق است. به هر ترتیب اگر در مراکز علمی و دانشگاهی برای تعلیمات فلسفی ارج و منزلت لازم را قائل نشوند، در واقع نمی‌توانند برنامه‌های درسی خود را، از هر نوعی که باشند، مفید فایده و کارآمد سازند.

برای اینکه این بحث - که استطراداً در اینجا آوردیم - به درازا نکشد، همینقدر می‌گویم که شاید تاریخ و فلسفه به لحاظ موضوع و روش با یکدیگر متفاوت باشند، ولی با تأمل می‌توان دریافت که نسبت آنها در واقع نه تباین است، نه تطابق و نه عموم و خصوص منافی است. ولی در عوض به لحاظ گستره موضوع هر یک، همکاری میان آن دو، بالاجبار باید به نوعی نسبت عموم و خصوص من وجه مبدل شود. همین، همکاری فیلسوف و مورخ را مستلزم آن می‌سازد که الا تضمین کند.

چه بسا بعضی از خوانندگان احتمالاً به نحوی حدس بزنند مطالبی که نگارنده در این مقدمه آورده است، تا حدودی تکرار برای توجیه موضوع تحقیقی است که او در این کتاب برای خود انتخاب کرده است. البته این تصور درست است، ولی با این حال تمامی انگیزه نگارنده را برای تألیف اثری درباره مغولان روشن نمی‌کند. بلکه همچنین باید در نظر داشت که نگارنده بعد از بیش از نیم قرن تدریس فلسفه غرب، هنوز روح دانشجویی و پژوهشی خود را حفظ کرده و به نحو مستمر کوشش دارد. بیش از پیش در پرورش آن نزد خود کوشا باشد. این تصمیم در دوره بازنشستگی او نیز همچنان ادا داشته و نگارنده هر بار با تحقیق و تهیه کتابی جدید مطالب زیادی آموخته است. البته کمتر اصلی او در درجه اول معطوب به فلسفه بوده، ولی گاهی به بعضی از موضوعهای دیگر نیز از جمله تاریخ، ادبیات و شناخت بعضی از شخصیت‌های فرهنگی گذشته توجه داشته است. از طرف دیگر نگارنده اعتراف می‌کند که مطالعه کتاب گروسه^۱ درباره مغولان که او در سالهای اخیر به زبان فرانسه آن را خوانده، بیش از پیش حس کنجکاوی او را برای شناخت تاریخ این اقوام

افزایش داده است. ولی در هر صورت تألیف کتاب حاضر از ابتداء تا انتها نوعی کار دانشجویی بوده و یک بار دیگر بر نگارنده ثابت شده است که معلمی که فقط بر دانسته‌های خود اکتفاء کند و روحیه دانشجویی یا حداقل پژوهشی خود را از دست بدهد، هیچگاه واقعاً نمی‌تواند مدرس باشد. بدون مداومت مستمر در تحصیل، چه معلم و چه دانشجو، اعم از پیر و جوان، همگان فقط در حاشیه علم و فرهنگ باقی می‌مانند و اصالت کار آنها زیر سؤال می‌رود، آن هم فقط به این دلیل که آنها به روحیه دانشجویی خود وفادار نمانده‌اند. صرف‌نظر از نتیجه کار نگارنده، اعم از مثبت یا منفی، کتاب حاضر در واقع مصداق و نمونه عینی همین روش کار و سلیقه است.

تاریخ مغول و ایاخانان یکی از پیچیده‌ترین و مشکلترین دوره‌های تاریخی ایران است، چه به لحاظ گستردگی وسعت و تمرکز میدان عملیاتی آنها، چه به سبب دشواری نامها و عناوین، نوشته‌ها، اسناد و مدارک که بعد از قرن‌ها هنوز تا حدودی نامأنوس باقی مانده‌اند و همچنین چه به لحاظ ترس و کینه‌ای که بر ایرانی خواه ناخواه نسبت به آنها در خود احساس می‌کند. در هر صورت به سبب تعارضات تاریخی که در مدارس از ابتدایی و متوسطه گرفته تا مراکز دانشگاهی به جوانان داده می‌شود، به ناچار نوعی احساس ترس و کینه نزد همگان نسبت به آنها به وجود می‌آید. البته این حالت درونی شاید موجه باشد، ولی نباید مانع از مطالعه و تحقیق دقیق درباره آنها و دوره آنها بشود، چه همین ترویج نوعی بیگانگی و بی‌اعتنایی به تاریخ این مملکت خواهد بود.

به هر ترتیب اهمیت این دوره را در تاریخ ایران نمی‌توان نادیده گرفت. درست است که در آن عصر صدمات زیادی به ایران وارد شده، ولی مثل این است که در عین حال ایرانیان وارد عالم جدیدی شده‌اند که با مسائل و مشکلات دورترین نقاط آسیا از سرحد منچوری گرفته تا آسیای میانه و از طرف دیگر از اقصی نقاط اروپا گرفته تا اروپای شرقی ارتباط داشته است. در آن عصر سلاطین آسیا مثل پادشاهان انگلیس و فرانسه و پاپان ایتالیا که بر کل عالم مسیحی حکومت می‌کرده‌اند به سبب جنگهای صلیبی، توجه خاص به مناطق ما پیدا کرده بوده‌اند. ایران گویی به ناچار از پوسته محافظ محدود خود دفعتاً برون آمده و در معرض درگیریهای آسیایی از یک طرف و اروپایی از طرف دیگر قرار

گرفته است و این وضعیت نزدیک به دویست سال طول کشیده است، اگر حکومت‌های ملوک‌الطوایفی بعد از ایلخانان در ایران را هم به حساب بیاوریم.

تاریخ مغول به معنای واقعی کلمه تاریخ میان‌قاره‌ای است و متخصصان به حق از نوعی منطقه عظیم سخن گفته‌اند که امروزه «اروپا - آسیا» نامیده می‌شود. در این قاره پهناور - بی حد و حصر - که دیگر هیچ مرز واقعی برای خود نمی‌شناسد، ایران جنبه مرکزی داشته است و به این سبب بعضی از مورخان اروپایی در این مورد اصطلاح «امپوری میانه»^۱ را به کار برده‌اند. درست است که تاریخ مغول فقط به ایران اختصاص ندارد، بیشتر در آسیا و بعد به مرور در تمام ممالک و اروپا عمومیت پیدا کرده است، ولی به هر ترتیب از تأثیر آن در وضع ایران نباید غافل بود و بدون دقت در آن، وضعیتی را که بعداً به وجود آمده حتی شاید شرایط امروزی را - به خوبی نمی‌توان فهم کرد. به هر طریق به نظر نگارنده، با این که او مورخ نیست و بیشتر ادعای فلسفه دارد - تا تاریخ ایران را با واقع‌بینی و دقت - بدون شعبه‌های متداول که فقط ذهن ما را معشوش و معشوش می‌سازند - نشناخته‌ایم، به نحو بنیادی به ریشه‌های مسائل و مشکلات خود پی نخواهیم برد، بلکه نسبت به خود و کشور خر، مهجور و بیگانه خواهیم ماند. مردم ایران امروز با وجود تنوع قومی و زبانی که شاید بیشتر از هر زمان نیز باقی مانده است به ناچار سرنوشت مشترکی دارند و همین سرنوشت مشترک تا حدودی معنای هویت تک تک ما را تشکیل می‌دهد. البته در اینجا معنای تاریخ را در ابعاد وسیع و عمیق مطرح می‌کنیم، و الا یادآوری جریاناتی که در زمان سلسله‌های مختلف حکومت رخ داده، اهمیت چندانی ندارد. بعضی از آنها فقط قدرتهایی گذرا بوده‌اند که در شرایط خاص پیدا شده و معمولاً بدون کوچکترین اقدام بنیادی برای اصلاح امور به سرعت از بین رفته‌اند. با تکرار لفظی و صوری وقایعی که در گذشته رخ داده‌اند، نه مسئله‌ای شناخته می‌شود و نه راه حلی برای آن می‌توان پیدا کرد. تا مسائل درست طرح نشوند، راه‌حل‌های مؤثر نیز برای آنها پیدا نخواهند شد. بدون اینکه الزاماً به هگل برگردیم و بخواهیم صرفاً ضوابط روش او را

1. Eurasie

2. Empire du milieu

مطرح بکنیم، باز باید بگوییم که هر جریان و واقعه جزئی یک امر تاریخی محسوب نمی‌شود؛ در درجه اول باید بتوان امر تاریخی‌ای را که واقعاً مؤثر بوده است تشخیص داد. به هر ترتیب تاریخ را بیشتر بر اساس تحقق مراتب آگاهی و آزادی به معنای معقول کلمه می‌توان مطرح کرد، بر اساس ماجراهای خصوصی و تمایلات بی‌وجه افرادی که به زور در کشوری حکومت کرده‌اند و بعد بدون اینکه در تغییر وضع آن مردم اثر واقعی داشته باشند، در گرد و غبار حوادث مبهم بی‌تأثیر گم گشته و به نابودی گراییده‌اند، از تاریخ به معنای موجه کلمه بی‌تأثیران سخن گفت.

البته راجع به مغولان به تمام زبانهای زنده جهان کتابها و مقالات زیادی می‌توان یافت. در تاریخ‌های عمومی کشورها و حتی به نحو اختصاصی‌تر درباره موضوع‌های مختلف دیگر درباره آنها کتاب زیادی موجود است. تک‌نگاری و زندگینامه‌نویسی درباره شخصیت‌های معروف از جمله چنگیز و دیگر سران مغول نیز اندک نیست. درباره ایلخانان ایران نیز نوشته‌های زیادی در دسترس است. از آنجا که افزون بر آسیا، بعضی از کشورهای شرقی اروپایی نیز با مسائل مربوط به مغولان به نحوی ارتباط داشته‌اند، از قبیل روسیه، لهستان، بلغارستان و غیره، مطالب بسیار متنوع زیادی به قلم نویسندگان آنها نیز نوشته شده است و گاهی این نوشته‌ها حاوی نکات بسیار ظریفی است که البته به سهولت به شمارش در نمی‌آیند و صرفاً جنبه تخصصی دارند.

البته فراموش نباید کرد که اغلب متخصصان بزرگ و معتبر در هر دوسوی که باشند برای مستندسازی نوشته‌های خود اغلب به منابع ایرانی به زبان فارسی نیز اقبال دارند. جها‌نگشا، اثر ابوعطا جوینی و جامع‌التواریخ، نوشته خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی رجوع کرده‌اند و حتی بعضی از آنها به تفاوت‌های میان این دو کتاب در جزئیات اطلاع داشته‌اند. نگارنده نیز جز کتاب رنه گروسه که آن را - همانطور که اشاره شد - به زبان فرانسه خوانده و بعضی از مقالات اختصاصی که از آنها مطالبی را اقتباس کرده است، اغلب کتابهای مورد استفاده خود را از میان کتابهای فارسی انتخاب کرده است. افزون بر کتابهای خوبی که از دوره‌های قدیم مانده، در دوره‌های جدید نیز بعضی کتابهای خیلی خوب درباره مغولان به زبان فارسی تألیف یا ترجمه شده است که کاملاً معتبر و بالارزش

می‌نمایند. ما عناوین و اسامی مؤلفان آنها را در آخر فصل‌های هر قسمت آورده‌ایم، ولی در این مقدمه نامهای دو نفر از آنها را که به نظر نگارنده واقعاً استثنائی‌اند، یادآوری می‌کنیم: در درجه اول از کتاب عباس اقبال آشتیانی، استاد فقید تاریخ، با عنوان تاریخ مغول^۱ نام می‌بریم که به نظر نگارنده هنوز بعد از سالهای متمادی بهترین نوشته درباره مغولان به زبان فارسی در دوره‌های جدید است. (اقبال آشتیانی مدتی نیز در فرانسه بوده و با لوئی ماسینیون^۲ مستشرق معروف آشنایی داشته است^۳). نگارنده از این نوشته بهره زیادی برده است. کتاب دیگری که نگارنده با علاقه و اشتیاق زیاد خوانده و مؤلف آن را صادقانه تحسین می‌کند و حتی در مواردی از آن استفاده کرده است، تألیف منوچهر مرتضوی، مورخ فقید آریایجه است، با عنوان تحقیق درباره ایلخانان ایران^۴.

البته افزون بر این دو کتاب که نام بردیم کتابهای زیاد دیگری اعم از تألیف یا ترجمه از زبانهای خارجی به زبان فارسی مورد استفاده نگارنده بوده‌اند که در تمام موارد، بدون استثناء، در حاشیه و انتهای اصول فهرست کامل آنها را آورده‌ایم. همچنین نگارنده صادقانه یادآور می‌شود که خود، لزوماً نکته خاصی را بیش از آنچه مؤلفان دیگر گفته‌اند روشن نکرده است. با این حال لازم به گفتن است که بسیاری از گفته‌های خاص رنه گروسه که او از منابع ارمنی به دست آورده، در هیچ یک از کتابهای موجود فارسی که در اختیار نگارنده بوده آورده نشده و به همین دلیل، در کتاب حاضر گاهی به ناچار به آنها نیز اشاره کرده است. همچنین همانطور که در ادامه خواهیم دید، بعضی از مطالبی که از گودار

۱. اقبال آشتیانی (عباس)، تاریخ مغول (از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری)، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ج ۱، ۱۳۴۱؟ چ آخر ۱۳۹۱.

2. Massignon (Louis) (1883-1962)

۳. یکی از بهترین آثار عباس اقبال آشتیانی، کتاب *خانان نوبختی* است که احتمالاً به توصیه و تشویق لوئی ماسینیون نوشته شده است. چاپ اول این کتاب در مطبعه مجلس تهران به سال ۱۳۱۱ هـ ش، یعنی دو سال قبل از تأسیس دانشگاه تهران بوده است.

۴. ر.ک. به مرتضوی (منوچهر)، تحقیق درباره دوره ایلخانان ایران، کتابفروشی تهران، چاپخانه شفق تبریز، اسفندماه ۱۳۴۱ هـ ش.

و ملیکیان اقتباس کرده‌ایم به صورتی که نگارنده توضیح می‌دهد، هیچگاه در ایران مورد توجه نبوده، در صورتی که آن مطالب واقعاً در خور دقت و تأمل‌اند.

ضمناً در مورد افکار و آثار بعضی از متفکران آن دوره خاصه درباره خواجه نصیرالدین طوسی - همانطور که ملاحظه خواهید فرمود - نگارنده متذکر نکات خاصی شده است و اگر بشود گفت درباره بعضی از رساله‌های او کاملاً قرائت جدیدی را ارائه داده است که حتی اگر مورد توجه خوانندگان عادی قرار نگیرد در هر صورت تازگی دارد و متعاطیان فلسفه اسلام نکات ارزنده‌ای را در آنها خواهند یافت. در اینجا به همینقدر اکتفاء می‌کنیم تا خود خوانندگان درباره این موضوعها نظرات شخصی خود را پیدا کنند. در هر صورت نگارنده سعی کرده است در محدوده امکانات خود مطالب را با بی‌طرفی توضیح دهد. او بیشتر نظر به دانشجویان فلسفه داشته است که متأسفانه از مطالعه و غور در مباحثی که مربوط به رشته آنها نیستند استغناء دارند. غافل از اینکه فیلسوف تا مطالعات سودمند جنبی در تاریخ، ادبیات و موضوعهای مختلف دیگر نداشته باشد، در رشته خود نیز به تأملات واقعی و نتایج انضمامی سودمند دسترسی پیدا نخواهد کرد.

در ادامه اندکی نیز به شرح مسیری که در این تحقیقات پیموده‌ایم، می‌پردازیم: مجموعه تحقیقات تاریخی - فلسفی که در این کتاب آررد، با وجود عناوین متفاوت تماماً مربوط به دوره‌ای می‌شوند که از چنگیز تا ابوسعید آمده داشته است. این دوره افزون بر جریانات سیاسی، نشان‌دهنده مواردی است که هر یک در حد خود جنبه‌ای از وضع کلی فرهنگی کشور ما را نمایان می‌سازد و در واقع نقاط اصلی منحنی تحولات جوهری فرهنگ آن عصر را تعیین می‌نماید. منظور دست یافتن به نوعی نظرگاه کلی است، یعنی با دقت و تأمل در فراز و نشیب جزئیات، باید بتوان روح حاکم بر آن عصر را دریافت و با آن آشنائی و انس بیشتری پیدا کرد.

در این کتاب اگر بعد از اولین بحث، یعنی «مختصری درباره چنگیزخان و ایلخانان ایران» و مؤلفه‌های سیاسی و فرهنگی آن دوره، به بحثی تحت عنوان «آثار تاریخی مراغه» که اولین پایتخت مغولان در ایران بوده است، پرداخته‌ایم، منظور این بوده است